

نقدی بر انسان‌شناسی زن‌گرا در ادبیات با تأکید بر عاملیت و برابری زن در اسلام

رویا حسینی *

ابوالقاسم امیراحمدی **

علی عشقی سردهی ***

چکیده

یکی از پدیده‌های مرتبط با انسان که در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی متأثر از رویکردهای انسان‌شناسی بوده است، جایگاه زن است. در این میان، ادبیات ابزار مناسبی برای بیان هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی جایگاه زن در ساحت‌های فردی و اجتماعی بوده است. از این رو، تحقیق حاضر تلاشی است تا با اتخاذ یک رویکرد کیفی و روش سندپژوهی، زن‌گرایی و مبانی انسان‌شناختی آن در جوامع اسلامی معاصر را مورد نقد و بررسی قرار دهد. نوشتار حاضر ضمن تبیین رابطه ادبیات و انسان‌شناسی، نشان داد که ادبیات کشورهای مسلمان از دهه شصت قرن نوزدهم تاکنون، به دلیل تأثیرپذیری از فضای استعماری و پسااستعماری در تبیین نگاه اسلامی در عاملیت زن در ساحت اجتماعی و فردی و برابری و آزادی زن، ناموفق بوده‌اند. همچنین مرور انتقادی دوره‌های انسان‌شناختی در ادبیات این سده نشان داد که این

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار، سبزوار، ایران.

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار، سبزوار، ایران
(نویسنده مسئول: amirahmadi@iaus.ac.ir)

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار، سبزوار، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰

رویکردهای انسان‌شناسی به دلیل اتخاذ نگاه مرد محور، دارای نقص روش‌شناختی و به دلیل تبعیت از فمینیسم، تعهدات سیاسی و مارکسیسم انتقادی و همچنین اتخاذ راهبرد پراگماتیک متمایل به سکولاریسم در خلق آثار، دارای نقص معرفت‌شناختی هستند که در برخی مواقع به صورت رادیکال در تضاد با اسلام قرار می‌گیرد. در پایان ضمن اشاره به نقش برخی جنبش‌ها مانند انقلاب اسلامی ایران در احیای رثای اسلامی، دیدگاه اسلام در مورد عاملیت زن و برابری طلبی تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: زن‌گرایی^۱، ادبیات، اسلام، انسان‌شناسی.

مقدمه

ادبیات و نوشته‌های ادبی برجسته، به دلیل ریشه داشتن در مبانی عمیق انسان‌شناختی، دارای مضامین معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عمیقی است که الهام‌بخش رویکردهای گوناگونی در علوم انسانی بوده است که از آن جمله می‌توان به زن‌گرایی اشاره کرد. برای تبیین دقیق‌تر رابطه ادبیات و زن‌گرایی، نیاز به تعریف درستی از زن‌گرایی است. بدیهی است زن‌گرایی در ادبیات و در بافت مقاله حاضر به معنای سبک‌های نوشتار و صنایع ادبی زنانه نخواهد بود و حتی با سمانتیک زنانه نویسی تفاوت‌های اساسی دارد. بر اساس موریس (۱۹۹۳: ۱۳)، زن‌گرایی یک ادراک سیاسی است که بر اساس دو پیش‌فرض استوار است که بر اساس این مفروضات، تفاوت جنسیتی اساس نابرابری ساختاری بین زن و مرد عنوان شده است که پی‌آمد آن رنج بردن زنان از ناعدالتی‌های اجتماعی بوده است. همچنین، بر اساس فرض دوم، نابرابری بین جنسیت‌ها ناشی از الزامات بیولوژیک نیست بلکه مولود ساخت فرهنگی تمایزات جنسیتی است. چنین تعریف و ادراکی از زن، دو مأموریت اساسی را در دستور کار زن‌گرایی قرار داده است که در ادبیات زن‌گرا نیز نمود یافته است. شناخت و فهم مکانیسم‌های اجتماعی و روانی ساخت تفکیک و تمایز جنسیتی و تلاش برای تغییر این مکانیسم‌ها دو دستور کار اساسی در این زمینه است. این در شرایطی است که بر اساس انسان‌شناسی نیز بنیان زن‌گرایی در تقابل با ذات‌گرایی زیستی^۲ که بر اساس آن

-
1. feminist
 2. biological essentialism

ماهیت و ذات زن از عواقب اجتناب‌ناپذیر نقش مولد او در هستی است و به همین دلیل الزامات اجتماعی شخصیت زن اجتناب‌ناپذیر هستند (موریس، ۱۹۹۳: ۲). این نویسنده (همان: ۳۱) بر این باور است که چنین ادراکی از جنسیت چند پیامد مهم را در جوامع قرن بیستم به همراه داشته است که از آن جمله می‌توان به اتخاذ دیدگاه‌های انتقادی به چنین موضعی در حیطه‌های مختلف علوم انسانی از جمله ادبیات اشاره کرد. همچنین خلق رویکردهای تدافعی و نهضت‌های انقلابی نسبت به مرزبندی‌های جنسیتی و ارزش‌های منتسب به آن از دیگر عواقب این نگرش بوده است. همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد، چنین پیامدهایی منحصر به یک حیطه خاص در علوم انسانی منحصر نشده است و حوزه‌های مختلفی مانند انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، روان‌شناسی و ادبیات و حتی حوزه دین را متأثر کرده است. موریس (۱۹۹۳: همان) معتقد است که ارتقاء وضعیت زنان در ابعاد مذکور در جوامع امروزی به‌گونه‌ای بوده است که دیگر مجالی برای ظهور مسائلی مانند تبعیض جنسیتی باقی نمی‌گذارد اما سوءاستفاده‌های سیاسی و اخلاقی و ابهام در برخی ساخت‌های اجتماعی و سیاسی و دینی که برخی از حقوق زن را در یک ساختار سلسله‌مراتبی نسبت به مردان تعیین کرده است، لزوم بررسی مجدد این موضوع را به‌ویژه در بافت‌های اسلامی برجسته کرده است زیرا به دلیل فشارهای سیاسی و رسانه‌ای، تضاد برخی از گزاره‌های زن‌گرایی با برخی از عقاید و نظام‌های خودآگاه مسلمانان، ادراک از واقعیت‌ها را در سطح ذهنی دشوار گردانیده است. البته علاوه بر اسلام، تضاد زن‌گرایی با مکاتب فکری گوناگونی مانند فردگرایی، مسیحیت و غیره در ادبیات تحقیق نمود دارد اما این نمود در اسلام بارزتر است. از آنجایی که ادبیات خالق و مخلوق فرهنگ است و رویکردهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از طریق ابزارهای زبانی مفروضات، ارزش‌ها، انتظارات و ایدئولوژی خود را بیان می‌کنند و نظر به اینکه ادبیات منظوم و منثور، به دلیل ماهیت‌های زیباشناختی، فهم انسان از ماهیت پدیده‌ها و درونی‌سازی آن‌ها را ارتقاء می‌بخشند، تحقیق حاضر تلاشی است تا مبانی انسان‌شناختی رویکردهای زن‌گرا در ادبیات مسلمانان در قرن بیستم را مورد ارزیابی انتقادی قرار دهد و ضمن تبیین موضع اسلام در خصوص برابری جنسیتی (عدالت و آزادی یکسان جنسیت‌ها) و عاملیت زن، نقش نهضت‌های احیاء گرایی اسلام را در این زمینه بررسی کند.

در اینجا منظور از ادبیات، پیکره از متون است که دارای ویژگی‌های زیباشناختی قابل ادراک است و انواع نوشتار منظوم و منثور، خوانش‌های انتقادی، و حتی آموزش را در خود جای داده است که علاوه بر ارتقاء بینش و تجربه انسانی، ادراک انسان از واقعیت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. موریس (۱۹۹۳: ۷) بر این عقیده است که ادبیات در این مفاد، شکل‌دهنده و تغییردهنده واقعیت‌های اجتماعی از طریق تأثیرات عاطفی است که در جنبش‌های زن‌گرا برای بیان تصویر مثبت زن، بیان تجارب ویژگی‌های زنان، افزایش عزت‌نفس زنان و اعطای قدرت و حاکمیت به زنان مورداستفاده قرار می‌گیرد. در همین زمینه (ندی، ۱۹۹۰) ادبیات را ترسیم‌کننده نظام‌های نوین عقیدتی و اخلاقی می‌داند که از طریق گزینش واژگان منجر به خلق یک جریان مداوم از انگیزاندگی اجتماعی و عاطفی می‌شود و ساخت آگاهی انسان از واقعیت بیرونی را شکل می‌دهد. در نتیجه، درک ما از جهان بر اساس نظام‌های ارزشی خواهد بود که در دل کلمات جای گرفته است زیرا ادراک ما از حقیقت بر اساس نظام‌های بازنمایی شکل می‌گیرد که ادبیات در رأس آن‌ها است (کریستوا، ۱۹۸۴: ۲). جنبش‌های اجتماعی نیز به قدرت زبان در قالب کنش‌های بشری پی برده‌اند. به همین دلیل، بررسی زن‌گرایی در ادبیات، ضمن تعمیق مطالعه انتقادی مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی زن‌گرایی، نمودی عینی از واقعیت‌های این پدیده را در ذهن و واقعیت ارائه می‌دهد. بر همین اساس، تحقیق حاضر انسان‌شناسی زن‌گرا در ادبیات ملل اسلامی را در سه سطح هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مورد بررسی قرار داده است و در پایان نگاه اسلامی نسبت به زن‌گرایی را تبیین کرده است.

۱. نگاهی انتقادی به عاملیت زن در انسان‌شناسی ادبیات زن‌گرا

بررسی عاملیت زن در کانون رویکردهای انسان‌شناختی در قرن بیستم بوده است. بر اساس مور (۱۹۸۸: ۵)، تلاش انسان‌شناسان برای تقلیل تعصب مردانه^۱ و گرایش‌های مردانه در مناسبات انسانی، نقطه شروع رویکردهای زن‌گرایی مانند توجه به عاملیت زن، در انسان‌شناسی بوده است. غلبه تصورات قالبی و حس‌گرا به‌عنوان مایه غالب زنانه در ادبیات نیز باعث شد تا رویکردهای

1. agency
2. male bias

انسان‌شناختی به سمت مرد زدایی و هنجارسازی زنانه تعدیل یابند. در این میان نیز محققان و ادیبان زن‌گرای اسلامی از دهه ششم قرن بیستم از رویکردهای تقلیل‌گرا از جنس زن تبری کردند و در صدد برجسته‌سازی نقش عاملی زن در جنبه‌های مختلف زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی برآمدند. در این مسیر، نهضت‌های گوناگونی در ادبیات مسلمان شکل گرفت که ریشه در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آنان از پدیده زن‌گرایی داشت. مروری بر ادبیات تحقیق در این زمینه نشان می‌دهد که عدم توجه به زنان در ادبیات مسلمانان ریشه در نقایص روش‌شناختی و انسان‌شناختی داشته است که حیطه‌های مختلفی مانند ادبیات را متأثر کرده است. نگاه ادیبان اسلامی به زن در محورهای زیر بررسی شده است:

۱.۱. روش‌شناسی انسان‌شناسی زن‌گرا:

از لحاظ روش‌شناختی عدم توجه به زنان در ادبیات کشورهای مسلمان ریشه در پدیده‌های مانند تفکیک جنسیتی دارد که مانع ورود انسان‌شناسان برای بررسی مردم‌شناختی محیط زنانه و مانع ورود ادیبان برای نگاشت حیطه زنان می‌شد زیرا در برخی جوامع اسلامی مانند کشورهای خاورمیانه، جداسازی و تفکیک جنسیتی شکل‌دهنده‌ای معیار برای همه کنش‌های اجتماعی بود (شیخ اوغلو، ۲۰۱۷: ۷۳). بر همین اساس، در رویکردهای زن‌گرا در بعد روش‌شناختی و به‌ویژه در نگاشت‌های دموگرافیک، توجه به داده‌های جمع‌آوری‌شده از جوامع مسلمان بدون جداسازی جنسیتی را در دستور کار خود قرار دادند که منجر به برخی تولید زیست‌نگارانه فردی و اجتماعی از زنان مسلمان در ادبیات خاورمیانه شد. کاندیوتی (۱۹۹۶: ۱) معتقد است که پیش از آن، آندروژنیک ادبی و تعصب مردانه در ادبیات باعث می‌شد که اغلب تولیدات ادبی از جنبه نگاه مردانه خلق شود و موضوع و بافت تحقیق از قالب مردانه خارج نشود ولی با تعدیل نگاه روش‌شناختی انسان‌شناسان و توجه به داده‌های دموگرافیک زنانه، این رویه تقلیل پیدا کرد. از دیگر نقصان‌های روش‌شناختی در این زمینه می‌توان به تأثیر فرهنگ غرب در فضای پسا - استعماری اشاره کرد که نه تنها در فرهنگ خود غرب بلکه به‌صورت تجویزی و در برخی بافت‌های اسلامی مستعمره، نگاه برابری‌طلبانه بین جنسیت‌ها به‌صورت تعمدی نادیده گرفته می‌شد. به همین دلیل، بسیاری از انسان‌شناسان غربی و اسلامی در سطح تحلیل دچار خطای راهبردی

شدند و تمرکز بر عدم تقارن و تفاوت جنسیتی را به‌عنوان نابرابری مورد تأکید قرار دادند (مور، ۱۹۸۸: همان). این در شرایطی است که اتخاذ این نگاه ذاتاً نابرابرانه، حیطة زنانه را عملاً از دسترس نویسندگان، انسان‌شناسان و حتی مردم‌شناسان دور نگه داشت (ابو زهرا، ۱۹۷۹: ۱۰۷۹). از دیگر موارث این نوع نگاه غرب‌گرا در اسلام استعماری و پسا - استعماری، تقویت نگاه مردگرا در ادبیات بود که عمدتاً معطوف به تغذیه نگاه شهوت‌رانی و قربانی کردن زن در جهت احساسات جنسی مردان بود که مورد انتقاد محققان مسلمان زیادی در این زمینه قرار گرفت که از آن جمله می‌توان به ماهر (۱۹۷۴: ۱-۲۲۹)، اسود (۱۹۷: ۴۷۳-۴۸۱)، کدی (۱۹۷۹: ۲۴۰-۲۵۵) و مخلوف (۱۹۷۹: ۱۰۳-۱) اشاره کرد که از اولین نویسندگان زن‌گرای اسلامی بودند که در مقابل این بیان مغلوط از زن در ادبیات و انسان‌شناسی مقابله کردند.

۲.۱. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی انسان‌شناسی زن‌گرا:

از لحاظ معرفت‌شناختی، اگرچه این نهضت‌های زن‌گرا در ادبیات و علوم انسانی متضاد با نگاه غرب به زن و معطوف بر تقویت عاملیت زن در کنش‌های فردی و اجتماعی و تلاش برای قدرتمندسازی زنان به شمار می‌رفت (محمود، ۲۰۰۵: ۱۱) اما قالب نظری آن غالباً زن‌گرایی مارکسیستی بود که بر مبنای بهبود قدرت و وضعیت زنان در جامعه بنا نهاده شده بود. با این حال، توجه به کنش‌ها و بافت‌های مذهبی زنان در این نهضت‌های زن‌گرا مشهود بود اما در بطن آن نیز از فرصت‌ها و فضاهای مذهبی نیز برای تبادل ایده‌های مارکسیستی برای تغییر وضعیت اجتماعی زنان استفاده می‌شد (شیخ اوغلو، ۲۰۱۷: ۷۶). به همین دلیل، اولین کارهای ادبی در این زمینه بر پایه مفاهیم کلیدی مانند مدرنیته، ملی‌گرایی و گاهی عفاف، استوار بود. برای مثال از اولین نوشته‌ها در این زمینه می‌توان به رمان فرنیا و بزیرگان (۱۹۷۷: ۱-۴۰۲) اشاره کرد که دربردارنده ۲۳ داستان از ۱۲ کشور اسلامی بود که در آن وضعیت و تجارب زنان در دو محور دینی (در سایه نقش و ماهیت زن در قرآن) و اجتماعی (سنت‌های خانوادگی و قبیله‌ای) در قالب داستان بیان شده است اما به دلیل تأثر از رویکردهای نظری خارج از اسلام ناب، بیشتر بر تغییر وضعیت اجتماعی زنان متمرکز است که گاهی وقت‌های ساختارهای دینی حاکم بر قالب‌های اجتماعی را نیز به نقد می‌کشد. گام دوم رویکردهای معرفت‌شناختی به زن‌گرایی در ادبیات و اندیشه مسلمانان را می‌توان زاده

تغییرات بنیادین نظری و نقد پسااستعماری اندیشمندانی چون ادوارد سعید (۱۹۷۸: ۱-۳۷۹) و طلال اسد (۱۹۷۳: ۱-۲۸۱) دانست که بر اساس اورتنر (۲۰۱۶: ۴۷) تأثیرپذیری وافری از اندیشمندان غربی مانند فوکو و باتلر داشته است. نوشته‌های ادبی و انسان‌شناسی در این گام بیشتر حول محورهای تفاوت‌های جنسیتی و خانواده بود و در کشورهای مختلف اسلامی بروز یافتند که از آن جمله می‌توان به بدران (۱۹۹۶) در مصر، التركي (۱۹۸۶: ۱-۱۸۳) در عربستان، بادی (۱۹۸۹: ۱-۴۲۴) در سودان و میرحسینی (۱۹۹۶: ۱-۲۶۴) در ایران اشاره کرد. کتاب «زن، اسلام و دولت» نوشته کاندیوتی (۱۹۹۱: ۱-۲۷۲)، یکی از غالب‌ترین کارهای انسان‌پژوهانه در زن‌گرایان بود که برای اولین بار نظام پاتریمونیا را مورد انتقاد قرار داد.

شیخ اوغلو (۲۰۱۷: ۷۶-۷۸) بر این عقیده است که در گام دوم نهضت‌های زن‌گرایی در کشورهای اسلامی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی زن‌گرایی توسعه‌یافته است و پیکربندی‌ای نظام‌یافته از زنانگی، جنسیت و اسلام ارائه شده است. وی همچنین معتقد است در این برهه، پیشرفت‌های نظری زن‌گرایی شرقی و غیر غرب‌زده حاصل شده است و نقدهایی نظام‌یافته از چشم‌اندازهای مردگرا در انسان‌شناسی و ادبیات خلق شده است. در همین راستا، دیب و وینگار (۲۰۱۲: ۵۳۷) معتقدند تحلیل پویای زن‌گرایی و رای یک نگاه فرهنگی استاتیک در جوامع مسلمان شکل گرفت و مسائلی مانند عاملیت زن را حتی تا قرن ۲۱ در کانون توجه محققانی مانند محمود (۲۰۰۵: ۱-۱۲۵) قرار داد. از اولین نویسندگان این دوره می‌توان به مریسی (۱۹۸۷: ۱-۲۴۰) اشاره کرد که جنسیت‌گرایی و تمایلات جنسی زنانه را یک نرم فعال و زنانه در فرهنگ عرب می‌داند که در قالب اسلام نظم و کنترل یافته‌اند. بر اساس شیخ اوغلو (همان)، این نوع نگاه در تضاد با نگاه منفعل زن از دیدگاه فروید و در قالب ارتودوکسی قرار می‌گیرد. البته برخی از محققان بر این عقیده‌اند که این نگاه، مرد محوری اسلامی را مورد انتقاد قرار داده است. در همین رابطه، ایونیک (۲۰۰۸) تصریح می‌کند که علی‌رغم برداشته شدن گام‌های اول و دوم علیه ادبیات و انسان‌پژوهی آندروژنیک، تصویر ارائه شده از زن مسلمان در ادبیات او را قربانی خشونت مردانه می‌داند که می‌بایست از سنت و اخلاقیات ظالمانه که تمام جسم و کنش‌های زن را تحت کنترل دارد، رهانیده شود و در این بین، دین نیز بخشی از این محدودیت‌ها عنوان می‌شد.

در گام سوم معرفت‌شناختی اما ادیبان و محققان مسلمان در درون خود دچار یک انشقاق عظیم شدند که ناشی از تضاد اپیستمیک بین فمینیست‌های سکولار و زنان حامی احیاگرایی اسلامی بود که در دهه نود به اوج رسید. عاملیت سیاسی زن در دوره احیاگرایی اسلامی، چالش اصلی محققان، انسان‌شناسان و ادیبان زن‌گرا بود. به دلیل اتخاذ نگاه سکولار، مشارکت فعالانه زن در سیاست پایه‌گذار رژیم‌های عنوان می‌شد که در نهایت نسبت به زنان ظالمانه برخورد خواهد کرد. برخی جنبش‌های حزبی در ترکیه و پاکستان و برخی دیگر از کشورهای اسلامی چنین نمودی داشتند (شیخ اوغلو، ۲۰۱۷، همان، محمود، ۲۰۰۵، همان). یکی دیگر از تضادهای زن‌گراهای سکولار با زنان مسلمان، تسلیم‌شدن آن‌ها به اصول (به‌زعم خود) ظالمانه اسلام بود که از آن جمله می‌توان به اطاعت از شوهر، سهم نابرابر در ارث و حجاب اشاره کرد. ضمن اینکه این طیف از اندیشمندان درک درستی از اسلام نداشتند، آرات (۱۹۸۹: ۱۱۳-۱۱۵) نیز معتقد است که زن‌گرایی سکولار، درکی از ذهن‌آگاهی زنانه در نهضت زن‌گرایی نداشتند و به همین دلیل، ضمن مخالفت با اسلام‌گرایی، با پیروی کور از لیبرالیسم، بر خواسته عدالت جنسی اصرار می‌ورزیدند. برخی دیگر از منتقدان نسبت به این رویکرد مانند محمود (۲۰۰۵: همان) زن‌گرایی سکولار را پیش‌داوری محض نسبت به زن مسلمان عنوان کردند و آن را فاقد درک درستی از عاملیت زنان برای مشارکت در سیاست عنوان می‌کردند. در مراحل بعدی زن‌گراهای سکولار هم در سطح هستی‌شناختی و هم در سطح تجربی به درک عمیق‌تری از عاملیت زن دست یافتند، تصور قالبی نسبت به زن مسلمان را به چالش کشیدند و با خلق و توسعه ابزار نظری و زبانی، به دفاع از موضع خود پرداختند که در ادبیات نیز نمود برجسته‌ای داشت. تحقیقات بارلاس (۲۰۰۲: ۲۳۷)، محمود (۲۰۰۵: همان)، پیک (۲۰۰۵: ۲۱۵) و دیب (۲۰۰۶: ۹۹) تنها بخشی از این تحقیقات است که ضمن تئوریزه کردن مفهوم عاملیت زن در کنار ماهیت دینی خود، تلاش کردند که آن را از انتظارات و ارزش‌های لیبرالی عاری سازند. در همین جریان‌سازی‌ها، نقش عاملیت زن مسلمان از حیطة مسائل فردی مانند تقوا و عفاف فراتر رفت و در رابطه با مقوله‌های دیگر زندگی مانند شادی، سرور و سرگرمی نمود یافت. در این شرایط برخی از نویسندگان غرب‌گرا، بروز این پدیده‌ها را به چالش‌های جدی برای اسلام تعبیر کردند (تارلو، ۲۰۱۰: ۲۱۷؛ لویس، ۲۰۱۳) ولی برخی دیگر تلاش

کردند که ارتباط این مقوله‌ها با مباحثی مانند عفاف و تقوا را تشریح کنند (القسیمی، ۲۰۱۰: ۵۹؛ آلتینای، ۲۰۱۳: ۱۰۷).

۱.۳. تحلیل انتقادی زن‌گرایی در ادبیات مسلمانان:

به طور خلاصه می‌توان گفت که اگرچه نویسندگان زن‌گرای مسلمان در قرن بیستم تلاش کردند تا بدون خدشه وارد کردن به هنجارهای سنتی و دینی، تصویر درستی از زن از منظر ادبی، سیاسی و اجتماعی نشان دهند و نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان در این حوزه‌ها را تغییر دهند اما به دلیل قرار گرفتن در بافت فیزیکی و هرم‌نوتیکی معیوب، از نقص‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی عمیقی رنج می‌بردند. کالیبره کردن نگاه‌های انسان‌شناختی برای تطبیق با نیاز نظری خود به‌جای تلاش برای فهم عمیق و درست اسلام از عمده‌ترین نقایص روش‌شناختی و معرفت‌شناختی زن‌گرایان مسلمان بوده است. همچنین به دلیل تعهدات و وابستگی‌های سیاسی به معرفت‌شناسی غربی ناشی از اتصال به قدرت سیاسی استعمارگران باعث شد که مارکسیسم انتقادی و فمینیسم غربی، شیوه فکری و تلاش‌های پراگماتیک جوامع اسلامی در مورد وضعیت زندگی شهروندان به‌ویژه زنان را حتی در دوره پساستعماری مستغرق کند. همچنین، فردی کردن ساحت دین و تمایل شدید به سمت سکولاریسم از دیگر رذایل بافت اندیشه‌ای زن‌گرایی اسلامی بود که در برخی مواقع نیازمند اتخاذ استانداردهای سخت‌گیرانه‌ای بود که به یک موضع غیر قابل مصالحه در مقابل دین تبدیل می‌شد. به همین دلیل حتی از نگاه غربی، کوک (۲۰۰۵: ۲۸)، نوشته‌های ادبی زنان مسلمان را از یک کانون سکولار می‌دانست که با معیارهای اسلامی فاصله دارد که از آن جمله می‌توان نوشته‌های ادبی فاواز و هاشم در لبنان و تیموریا در مصر اشاره کرد.

از نظرگاه ادبی و زیبایی‌شناختی نیز ادیبان مسلمان شاهد زوال تدریجی حس و معنی در نوشته‌های خود بودند زیرا تمرکز ذهنی نویسندگان از سطح ذهنی به آگاهی‌افزایی سیاسی و اجتماعی سوق پیدا کرده بود به‌گونه‌ای که به‌جای عشق و معرفت، مدرنیته، هویت‌سازی ملی، رفع آپارتاید فیزیکی علیه زنان و جریان‌سازی اجتماعی محور درون‌مایه اصلی این نوشته‌ها بود. از جمله این نوشته‌ها «یک شب بعد از هزار و یک شب» نوشته الشرونی (۱۹۷۵) بود که اگرچه بر اساس قصه‌گویی به حقوق زنان پرداخته بود اما با نمونه ادبی اصلی خود تفاوت کیفی فاحشی

داشت. تضعیف زبان مادری، اتخاذ نگرش خنثی نسبت به زبان مادری در نوشته‌های ادبی، بی‌سوادی مفرط زنان در کشورهای نظیر عربستان، و تمایل به نوشتن به زبان غربی به‌منظور قرارگرفتن در کانون انتقادی و توجه جهانی، از دیگر نقصان‌های ادبی زن‌گرایان مسلمان بوده است (کوک، ۲۰۰۵: ۱۰۳).

۲. بررسی رابطه اسلام و فمینیسم در ادبیات زن‌گرا

برخی از ادیبان زن‌گرا و زنان ادیب مسلمان علی‌رغم محافظه‌کاری جنسیتی تمایل زیادی به گروه‌های دینی پیدا کردند ولی دسته‌ای دیگر نیز هنجارهای جامعه اسلامی را واپس‌گرا و ارتجاعی خواندند و تلاش کردند که جهت‌گیری‌های زنانه خود را (به‌زعم خود) قربانی جامعه اسلامی نکنند و با اتخاذ یک رویکرد بینابینی (میان فمینیسم محض و بنیادگرایی اسلامی)، یک رویکرد سوم از زن‌گرایی در نوشته‌های خود ارائه دهند که نه مطابق با تصورات غربی از زندگی زنان است نه بنیادگرایی اسلامی را برمی‌تابید (شهاث و استم، ۱۹۹۴: ۳۳۷). این شق سوم در عمل مسائلی مانند معنویت‌گرایی زنان، شعر و خلاقیت فکری و اندیشه‌ای را می‌پذیرفت اما درعین‌حال به دنبال سرپیچی از هنجارهای اجتماعی محدودکننده زنان بود و درعین‌حال برای قدرت مادی و رهبری سیاسی و اجتماعی زنان اهمیت قائل بود.

از یک منظر خارجی به دنیای اسلام، آسک و تومزلند (۱۹۹۸)، این رویکرد به‌ظاهر بینابینی را متمایل به فمینیسم محض غربی می‌داند که پدیده‌هایی مانند تفکیک جنسیتی و نظام مردسالارانه سلسله‌مراتبی اسلام را نمی‌پذیرد و بیشتر در تضاد رادیکال با اسلام است. به همین دلیل بود که برخی اندیشمندان زن‌گرا در دنیای فیزیکی اسلام، مانند مقیسی (۱۹۹۹: ۱۴۱) ترکیبات بینابینی مانند «زن‌گرایی/اسلامی» را یک پادآمیزه و متناقض عنوان می‌کنند زیرا نظام سلسله‌مراتبی اسلام و نظام به‌زعم خود برابرانه فمینیسم، سنخیتی با هم ندارند. در تبیین دیدگاه این زن‌گرایان، کوک (۲۰۰۵: ۵۶) تصریح دارد که برداشت این افراد از قرآن این‌گونه است که این کتاب مقدس، صریحاً مخالف برابری جنسیتی است و شریعت اسلامی نیز با اصول برابری جنسیت‌ها سازگاری ندارد. بر همین اساس است که مقیسی (۱۹۹۴: ۱۴۱) اصلاح زن‌گرایی اسلامی را فاقد انسجام معنایی و ایدئولوژی می‌داند و آن را ساخته‌وپرداخته محققان زن‌گرایی می‌داند که

خارج از دنیای اسلامی به این پدیده نگریسته‌اند. البته محمود (۲۰۰۵: ۷) معتقد است که همه مخالفت‌ها با زن‌گرایی اسلامی صرفاً ناشی از نقص معرفت‌شناختی نیست بلکه بخشی از آن سیاسی است زیرا این منتقدان تمایلات سکولاریستی عمیقی دارند و زن‌گرایی اسلامی را یک چالش اساسی برای تأیید ناکارآمدی زن‌گرایی سکولاریستی می‌دانند که به حکومت‌های دینی - سیاسی مشروعیت می‌بخشد. خلق تشکیک نسبت به امکان فکری و اندیشه‌ای اسلام برای توجه به زنان از دیگر دلایل مخالفت این زن‌گرایان مسلمان با زن‌گرایی اسلامی بود زیرا آن‌ها به غلط بنیادگرایی اسلامی را با سکولاریسم محض قیاس می‌کردند (کوک، ۲۰۰۵: همان).

پذیرفتن نقش‌های دوگانه، یک رویکرد دیگر زن‌گراهای مسلمان برای عدم هضم زن‌گرایی و توجه به زنان در اسلام بود. برای مثال، برخی از نویسندگان زن‌گرای اسلامی در قرن بیستم، مانند الغزالی (۱۹۹۴: ۱-۱۴۰۰) برای نوشتن شرحی بر قرآن یک اسلام‌گرای محض است ولی در هنگام نوشتن خاطرات خود در زندان (۱۹۸۶: ۱-۱۱۴) تمایلات صرف فمینیستی دارد. برخی دیگر نیز قوانین اسلام را در انحصار زمان خود می‌دانند و بر پایه اجتهاد اندیشه‌ای، برخی از قوانین اسلام را که در قبال زنان ظالمانه به نظر می‌رسد، به زمان کنونی تعمیم نمی‌دهند (کوک، همان: ۶۲). بر همین مبنا بود که النعیم (۱۹۹۵: ۲۸۵) قوانین اسلامی را لایتغیر نمی‌دانست و یک فهم شخصی از قوانین الهی را که ناشی از اجماع اجتماعی بود جایگزین شریعت می‌کرد. بازخوانی قوانین و حقوق زن در اسلام راهبرد دیگری از برخی زن‌گراهای اسلامی بود که متأثر از مشی نواستعمارگرایی، قائل به بازخوانی و حل تضادهای ظاهری موجود در شریعت بود. از جمله این محققان میرحسینی (۲۰۰۶: ۶۲۹) است که تأکید اسلام بر نقش بنیادی مادر و خانواده را در تضاد با حقوق احصاء شده زن در جامعه اسلامی می‌دانست. اتخاذ نگاه تقلیلی به شریعت، یکی دیگر از راهبردهای زن‌گراهایی بود که در دنیای اسلام فهم درستی از اسلام واقعی نداشتند و پیشنهادهایی مانند رعایت نکردن همه قوانین اسلام به‌منظور تأمین حقوق زنان را ارائه می‌کردند. این در شرایطی است که در اسلام، ضمن تعهد سرسختانه به شریعت در جنبه‌های فردی و اجتماعی، امکان کنش مؤثر فردی و اجتماعی برای زنان در جامعه فراهم شده است. در دوران نوین‌تر و پس از سکولار نیز که فعالیت‌های مذهبی زنان تا حدودی از دوگانه‌های دین و سکولار رهایی یافته بود، ادیبان مسلمان هنوز درک درستی از تفکر اسلامی را در نوشته‌های خود ارائه

ندادند و رویکردهایی مانند بدنمندی و بنیادگرایی جنسی و اولویت بخشیدن به حقوق جنسی زنان نمود برجسته‌ای داشت (بریدوتی، ۲۰۰۸: ۶). رمان *عطر دارچین* نوشته ثمر یازبک (۲۰۰۸: ۱-۱۳۳)، با اتخاذ یک پیش‌فرض پدرسالارانه از دین، عاملیت سکولار زن را بر عاملیت دینی ارجح می‌پندارد و زن دین‌دار را قادر به کنش سیاسی و اجتماعی مؤثر نمی‌داند و بر همین اساس تلاش می‌کند تا آزادی جنسی زن را جهدی آگاهانه برای مقاومت در مورد ساختارهای پدرسالارانه دینی جلوه دهد (صدیق، ۲۰۱۸: ۶۵). همچنین در رمان *ارتفاعات بروکلین* نوشته الطحوی (۲۰۱۲: ۱-۱۹۲) با اتخاذ یک درک نادرست از فاعلیت دینی و تشبیه آن به تبعیت دینی، تلاش شده است تا هویت زن در خارج از بافت دینی بازسازی مفهومی شود (همان: ۹۷). این در شرایطی است که داورپناه (۱۳۹۹: ۳۱۲) بر این عقیده است که عاملیت و ایفای نقش کنشگرانه الزاماً از طریق مقاومت محقق نمی‌شود. چنین رویکردی با پیش‌فرض‌های مغلوب از عاملیت و فاعلیت دینی در رمان «نام آن عشق است» نوشته صبح (۲۰۰۹: ۱-۳۳۶) نیز دیده می‌شود. همچنین علاوه بر نثر، در حیطه نظم نیز شاعران مسلمان، خارج از دایره فهم و ادراک اسلامی، به حیطه زن‌گرایی ورود کرده‌اند که از جمله مشهورترین این شاعران *سعاد الصباح* است. *الصباح* (۲۰۰۱: ۷) در شعر خود نظام فکری مرد محور در جوامع عرب مسلمان را به چالش می‌کشد و از تبعیت بدون ملاحظه زنان از مردان انتقاد می‌کند و درعین حال زنان را برای بروز احساسات زنانه خود از طریق شعر و ادب تشجیع می‌کند زیرا قلم زنان را نوعی اعتراض مدنی و سرکشی در مقابل نظام‌های مردسالارانه می‌داند. بر اساس فرضی‌زاده و دیگران (۲۰۱۹: ۵۹۱) مردسالاری یا پدرسالاری که یکی از اصطلاحات رایج در انسان‌شناسی است و ناظر به تسلط مطلق مردانه است، به همراه وابستگی زنان در جوامع اسلامی عرب، عدم حضور زنان در اجتماع، و ارادی فردی زنان از کلیدی‌ترین محورها در شعرهای *الصباح* (۱۹۹۹: ۱-۹۴) بوده است. این در شرایطی است که مک نی (۲۰۰۰: ۱۰) بر این عقیده است که تلاش ادیبان برای احقاق عاملیت زن به دلیل ظرفیت بالای این مفهوم در تقابل با محدودیت‌های ساختاری است که در برخی جوامع به وقوع پیوسته است اما محمود (۲۰۰۵: ۱-۲) بر این عقیده است که فهم غلط از اسلام و دکتربین اسلامی در جوامع اسلامی نهادینه شده است و باعث ایجاد یک نگاه تقلیلی به کنش زن در اجتماع شده است که منتج به دوگانه‌هایی مانند قدرتمندسازی - قربانی‌سازی زنان و یا آزادی - تبعیت شده است. البته محمود (همان: ۷)

قائل به استفاده ابزاری و سیاسی از مبحث عاملیت زنان برای تقابل با اسلام نیز هست. به طور خلاصه، می‌توان گفت علاوه بر نقایص روش‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، جوامع اسلامی در تئوریزه کردن و بسط نظری فمینیسم اسلامی ناموفق بوده‌اند و تنها جنبش اسلامی و در صدر آنها انقلاب اسلامی ایران، به برخی توفیقات در این زمینه دست یافته‌اند.

۳. عاملیت و برابری زن در اسلام ناب و نقش جنبش‌های احیاگرایی اسلامی در

تبیین آن

مفهوم عاملیت زن و کارکردهای آن، یک پدیده پسا ساختاری در زن‌گرایی است که به دلیل عمق کارکردی به یک قدرت تعیین‌کننده در مناسبات و مباحث مرتبط با زن‌گرایی قرار گرفته است (بورک، ۲۰۱۲: ۱۲۲). این در حالی است که در میان خود محققان غربی زن‌گرا، مفهوم عاملیت زن به دلیل ابهامات سمانتیک و پراگماتیک، تعصب در گرایش به سمت آزادی غربی بدون توجه به بافت‌های بومی و گرایش‌های دینی و سنتی و مشکلات روش‌شناختی مانند مطلق‌گرایی در دسته‌بندی و قراردادن زنان در دو طیف قدرتمند و قربانی بدون توجه به نسبی بودن و پیوستاری بودن این پدیده، مورد انتقادات فراوانی قرار گرفته است (بومن، ۲۰۰۸: ۵). از آنجایی که بر اساس مک نی (۲۰۰۰: ۱۰) عاملیت زن به ظرفیت آن برای اقدام خودمختارانه علیه تحریم‌های فرهنگی و نابرابری‌های اجتماعی تعبیر می‌شود، چنین تعریف و کارکردی اغلب در بافت‌های مذهبی در تعارض با دین و حقوق زن دینی قرار می‌گیرد. درحالی که برخی انسان‌شناسان زن‌گرا مانند موریس (۱۹۹۳: ۱۳) و کوک (۲۰۰۵: ۸۰) بر این عقیده‌اند که تلاش برای تحقق عاملیت زن در میان اندیشمندان زن‌گرای مسلمان در قرن بیستم وجود داشته است که نوشته‌های ادبی زن‌گرا تنها یک بعد از نمود آن بوده است، آویشای (۲۰۰۸: ۴۰۹-۴۱۵) با اتخاذ یک نگاه نظری عمیق‌تر، تلاش برای تبیین عاملیت زن در جوامع اسلامی را در چهار رویکرد اصلی دسته‌بندی کرده است.

الف) عاملیت مقاومت^۱ که مبتنی بر حضور زنان در یک بافت جنسیتی و سنتی دینی است و تلاش می‌کند برخی از جنبه‌های دین را به چالش بکشد و یا تغییر دهد (بایس و توحیدی، ۲۰۰۱). این رویکرد از این جهت که به حضور فعالانه زن در اجتماع اهمیت می‌دهد دارای مزیت است ولی

1. resistance agency

منجر به اتخاذ یک موضع جهانی از سوی زنان علیه دین و سنت شده است که آسیب‌های زیادی را به دنبال داشته است.

ب) عاملیت قدرت بخش^۱ که به دنبال بازتفسیر دکترین و کنش‌های دین در جهت قدرتمند سازی زنان است (السون، ۲۰۰۷). این رویکرد در برخی از اندیشمندان زن منجر به فهم عمیق‌تر از مباحث دینی شد اما به دلیل اینکه مبتنی بر ماهیت قدرتمندسازی زنان بود، توسط حاکمیت‌های دینی در کشورهای مسلمان و غیرمسلمان به حاشیه رانده شد.

ج) عاملیت ابزاری^۲ به منظور استفاده از دین برای رسیدن به اهداف غیردینی از طریق مشارکت دینی فعال.

د) عاملیت ناقد^۳ مبتنی بر رفع محدودیت‌های سه رویکرد قبلی به اهداف خود در جوامع دینی دست یابند.

عدم توفیق تلاش‌های زن‌گرایی برای رسیدن به روح عاملیت زن و کنش‌های فردی و اجتماعی این جنس در جوامع اسلامی و کارکردهای آن در قرن بیستم را در دو عامل اصلی می‌توان جستجو کرد:

۱) عدم فهم درست از اسلام که ناشی از برداشت‌های تاریخی از اسلام، تفاوت در تفسیر قرآن و همچنین تأثیرپذیری از مبانی معرفت‌شناختی غربی در اسلام استعماری و پسااستعماری است. حسنی (۱۳۸۳: ۶۷-۶۹) از یک زاویه دینی، مبحث تفاوت‌های جنسیتی در اسلام و فمینیسم را مورد بررسی قرار داده است و در نتیجه‌گیری سازگار با تحقیق حاضر بر این عقیده است که روح اختلاف که در مبانی وجود شناختی و معرفت‌شناختی اسلام و زن‌گرایی وجود دارد در این نهفته است که اسلام مصلحت و منافع زن را دارای منشأ خدایی می‌داند در حالی که زن‌گرایی بشر را تعیین‌کننده مصلحت خویش می‌داند و بر همین اساس، در اسلام، عدالت از یک واقعیت نفس‌الامری برخوردار است، در حالی که در زن‌گرایی عدالت کاملاً امری نسبی است و بر حسب

-
1. empowerment agency
 2. instrumental agency
 3. compliant agency

تجربه‌های مختلف بشری، معنای آن نیز متغیر می‌شود که نمود بارز آن چهار رویکرد نظری بالا است که مورد بررسی قرار گرفت.

۲) عدم موفقیت جنبش‌های احیاگرایی اسلامی در قرن بیستم در تبیین درست مفاهیم اسلام و نجات مسلمانان از مصائب روزانه خود عامل مهم دیگری در این زمینه بوده است. محمود (۲۰۰۵: ۱-۲) صریحاً در کتاب خود تصریح می‌کند که جنبش‌های اجتماعی در هند، پاکستان، مصر و الجزایر و برخی انقلاب‌های اساسی در جهان اسلام قادر به تغییر وضعیت زنان نبوده است ولی انقلاب اسلامی ایران به دلیل تبعیت از دکترین رئال اسلامی، توانست بخش عمده‌ای از مطالبات اجتماعی مسلمان به‌ویژه در حوزه زنان را جامه عمل بپوشاند.

کوک (۲۰۰۵: ۱۰۳) نیز معتقد است که اگرچه انقلاب‌های اجتماعی در کشورهای اسلامی در منطقه خاورمیانه بر جنبش‌های زن‌گرایی تأثیر گذاشت و کنش‌های آنان را در حوزه فردی و اجتماعی متأثر کرد که در مواردی مانند نگاشت‌های ادبی آن‌ها بروز یافت، ولی به دلیل عدم فهم درست از اسلام و تعهد به مبانی فکری و معرفتی غربی و ارتزاق از قدرت سیاسی و اقتصادی استعماری و امپریالیستی قادر به تحقق حقوق زنان نبوده است. در تأیید یافته‌های محمود (۲۰۰۵: ۱۱)، رهنورد (۱۳۷۶: ۱۱) موضوع عاملیت زن در اسلام را بر اساس رهیافت‌های انتقادی، مساوات، آزادی، پیشوایی، مادری و تهذیب و تعلیم مورد بررسی قرار می‌دهد و اذعان می‌دارد که زن‌گرایی تنها در انتقاد به چالش‌ها و رنج‌های تاریخی زن توفیقاتی را حاصل کرده است ولی به دلیل اتخاذ فلسفه‌ای خارج از دایره کرامت الهی قادر به راه‌حل‌های سعادت‌آفرین و سرنوشت‌سازی در جوامع اسلامی ارائه نمی‌دهد ولی نهضت احیاگرایی انقلاب اسلامی ایران ذیل بعد اندیشه‌ای حضرت امام خمینی علیه السلام با قرائت نوآورانه خود از اسلام، ضمن ارائه راه‌حل‌های برای مشکلات و چالش‌های زنانه و حفظ کرامت انسانی زن، زمینه رستگاری فردی و تعالی اجتماعی زن و کنش زن در جامعه اسلامی را مهیا کرده است. میزان اثر این انقلاب بر نوشته‌های زنان نیازمند بررسی است ولی حجم نوشته‌ها و آثار ادبی، انتقادی، اجتماعی و سیاسی زنان هم‌راستا با حضور آنان در ابعاد مختلف سرنوشت‌سازی، در دوران انقلاب تفاوت معناداری داشته است. همچنین در خوارزمی و دیگران (۱۳۹۹: ۹۶۵) تصریح شده است که انقلاب اسلامی ایران فرصت ویژه‌ای برای کنش‌گری، فاعلیت و

عاملیت زن بر اساس آموزه‌های اسلامی فراهم ساخته است زیرا علاوه بر اتخاذ یک رویکرد معرفت-شناختی درون‌گفتمانی و ضد‌امپریالیستی، در تئوریزه کردن اسلام سیاسی و عملیاتی کردن آن موفق بوده است و علی‌رغم وجود یک دسته از چالش‌ها برای انطباق زن‌گرایی با نهادگرایی اسلامی، می‌توان انقلاب اسلامی را خاستگاه فمینیسم اسلامی دانست. براین اساس، این نویسندگان (همان: ۹۶۴-۹۶۶) فمینیسم اسلامی در بستر روشنفکری دینی متبلور شده است و پایه‌های نظری آن از جمله بازتفسیر متون برای کسب برابری جنسیتی، وارد نمودن زنان و آرای زنانه در عرصه تولید دانش و معرفت زن‌دوستانه و به‌روزرسانی دغدغه‌های حقوق بشری از تاکتیک‌های انقلاب اسلامی بوده است به‌گونه‌ای که در بافت گفتمانی انقلاب، زن در تحقق انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی نقش فعال دارد، مربی و مروج سیاست دینی از طریق تربیت نسل‌ها است، و نهادسازی مناسبی برای کنش‌گری او در جنبه‌های مختلف فراهم شده است. علاوه بر آن، نیک‌خواه قمصری (۱۹۹۶: ۱) در بررسی نسبت فمینیسم با انقلاب اسلامی، گفتمان انقلابی را نزدیک‌ترین تفکر به دغدغه‌های فمینیستی زنان عنوان می‌کند و دلیل حضور گسترده زنان در مبارزات انقلابی را شاهد مدعای خود آورده است.

نتیجه‌گیری:

عاملیت زن و کنش او در ساحات اجتماعی و فردی در کشورهای اسلامی قرن بیستم مغروق در مفاهیم مدرنیته، سکولار و معرفت‌شناسی غربی بوده است که در دوران اسلام استعمارزده شروع شده است و تا اسلام پساستعماری و اوایل قرن بیستم تداوم داشته است. ادبیات به‌عنوان یک ابزار کنش‌گر در شکل‌دهی فرهنگ و جریانات اجتماعی و سیاسی نیز متأثر از این فضای فیزیکی و هرمنوتیکی بوده است و نتوانسته است بیانگر موضع اسلام ناب در این زمینه باشد. به دلیل تأثر ادبیات زن‌گرای اسلامی از انسان‌شناسی غرب‌زده که متضمن بقای سیاسی جریان‌های اجتماعی، سیاسی و ادبی بوده است، جریان‌های ادبی نیز در تحقق حقوق زن بر اساس اسلام و تبیین حدود و ثغور کنش‌های او در بافت‌های اسلامی منفعل عمل کرده‌اند. همچنین جریان‌های احیاگرایی پساستعماری اسلامی در کشورهای مختلف مسلمان به دلیل افراط، تفریط یا کانسرویتیسم شدید اسلامی، نتوانسته است باعث بیان درستی از حقوق و عاملیت زن در ادبیات را تضمین کند.

در این بین انقلاب اسلامی به دلیل درک درست از دکترین اسلام موفق‌ترین جنبش اسلامی قرن بیستم در این زمینه بوده است که درک درستی از روش‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی عاملیت زن را حاصل کرده است که در مثنوی اندیشه‌ای و اجرایی رهبران انقلاب از جمله امام خمینی علیه السلام نمود داشته است.

منابع

- الصباح، سعاد محمود (۱۹۹۹)، *القصيدة أنثى والأنثى قصيدة*، بیروت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
- _____ (۲۰۰۱)، *المنتخب الاشعار*، مصر: اللجنة المصرية العامة للكتب.
- حسنی، معصومه السادات (۱۳۸۳)، *تفاوت‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*، مجله مطالعات راهبردی زنان، ۲۳ (۸۶): ۵۳-۶۹.
- داورپناه، زهرا (۱۳۹۹)، *فمینیسم لیبرال و حقوق دینی زنان مسلمان: مناسبات سیاست، جنسیت و دین*، مجله سیاست متعالیه، ۸ (۲۹): ۳۱۸-۲۹۷.
- رهنورد، زهرا (۱۳۷۶)، *اسلام، زن، فمینیسم به قرائت امام خمینی علیه السلام*، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی علیه السلام و احیاء تفکر دینی، ۱۳-۱۱.
- صبح، علویه (۲۰۰۹)، *اسمه الغرام*، بیروت: دار الادب.
- نصرت خوارزمی، زهره؛ قاسم‌پور، فاطمه؛ نصرت خوارزمی، حنا (۱۳۹۹)، *کنش فرهنگی زنان پس از انقلاب اسلامی: تحلیل گفتمان مطالبات فمینیسم اسلامی در جمهوری اسلامی ایران*، مجله مطالعات تحقیقات اجتماعی در ایران، ۹ (۴): ۹۳۱-۹۶۶.
- نیک‌خواه قمصری، نرگس (۱۳۹۵)، *تأملی بر نسبت فمینیسم با انقلاب اسلامی ایران*، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۰ (۱): ۱۶۳-۱۸۳.
- یازبک، ثمر (۲۰۰۸)، *رایحه القرفه*، بیروت: دار الادب.
- Abu Zahra, N. M (1979), *On the modesty of women in Arab Muslim villages: A reply*. American Anthropologist, 72(5), 1079-1092.
- Al-Ghazali, Z (1986), *Ayyam min hayati (Days from My Life)*. Cairo: Dar al-Shuruq.
- _____ (1994), *Nazarat fi kitab Allah (Views on the Book of God)*, Cairo: Dar al-Shuruq.
- Al-Qasimi, N (2010), *Immodest modesty: Accommodating dissent and the'AbAya-as-fashion in the Persian Gulf States*, Journal of Middle East Women's Studies, 6(1), 46-74.

- Al-Tahawy, M (2012), *Brooklyn Heights*, Cairo: Dar al-Shuruq.
- Altinay, R. E (2013), *Şule Yüksel Şenler: An Early Style Icon of Urban Islamic Fashion in Turkey*. In E. Tarlo & A. Moors (Eds.), *Islamic Fashion and Anti-Fashion: New Perspectives from Europe and North America*, (pp. 107–122). London: Bloomsbury Academic.
- Arat, Y (1989), *The patriarchal paradox: Women politicians in Turkey*. Madison: Fairleigh Dickinson Univ Press.
- Altorki, S (1986), *Women in Saudi Arabia: Ideology and behavior among the elite*, New York: Columbia University Press
- An-Na'im, A (1995), "The Dichotomy between Religious and Secular Discourse in Islamic Societies," in Afkhami,
- Najmabadi, Afsaneh 1998, "Feminism in an Islamic Republic: Years of Hardship, Years of Growth," in Esposito and Haddad.
- Al-Sharuni, Y (1975), *Al-layla al-thaniya ba'da al-alf (The Night After the 1001 Nights: Selections from Women's Stories in Egypt)*, Cairo: al-Hay'a al-Misriya al-'Amma lil-Kitab.
- Asad, T (1973), *Anthropology & the colonial encounter*, New York: Columbia University Press
- Aswad, B. C (1978), *Women, class, and power: Examples from the Hatay, Turkey*. In L. Beck & N. Keddie (Eds.), *Women in the Muslim World*, Cambridge: Harvard University press.
- Avishai, O (2008), *Doing Religion' in a Secular World: Women in Conservative Religions and the Question of Agency*, Gender and Society. 22, 409–33.
- Barlas, A (2002), *Believing Women^ in Islam: Unreading Patriarchal Interpretations of the Qur'an* Austin: University of Texas Press.
- Bauman, C.M (2008), *Redeeming Indian 'Christian' Womanhood: Missionaries, Dalits, and Agency in Colonial India*, Journal of Feminist Studies in Religion. 24, 5–27.
- Boddy, J (1989), *Wombs and alien spirits: Women, men and the Zar cult in northern Sudan*, Madison: University of Wisconsin Press.
- Burke, Kelsy C (2012), *Women's Agency in Gender-traditional Religions: A Review of Four Approaches*, Sociology Compass. 6,122–133.
- Braidotti, R (2008), *In spite of the times: The Post-secular turn in feminism*, Theory, Culture & Society, 25(6), 1–24.
- Cooke, M (2005), *Women claim Islam: creating Islamic feminism through literature*, Routledge, New York, London.
- Deeb, L (2006), *An enchanted modern: Gender and publicpiety sin(Shi'i Lebanon)*, Princeton: Princeton University Press.

-
- Deeb, L & Winegar, J (2012), *Anthropologies of Arab-majority societies*, Annual Review of Anthropology, 41, 537–558.
 - Farzizade, Z; Yusefi, F & Giti, Sh (2019), *A Study of Feminist Ideas in the poetry of Souad al-Sabah*, Journal of gender and law center for legal sciences. 8 (5), 517-530.
 - Fernea, E., & Bezirgan, B (1977), *Middle Eastern women speak*, Austin: University of Texas Press.
 - Kandiyoti, D (1991), *Women, Islam, and the state*, Philadelphia: Temple University Press
 - Kandiyoti, D (1996), *Contemporary feminist scholarship and Middle East studies. In D. Kandiyoti (Ed.)*, Gendering the Middle East: emerging perspectives (pp. 1–27). London: IB Tauris.
 - Keddie, N. R (1979), *Problems in the study of Middle Eastern women*, International Journal of Middle East Studies, 10(2), 255–240.
 - Kristeva, J (1984), *Revolution in poetic language*, Columbia University Press
 - Maher, V (1974), *Women and property in Morocco: Their changing relation to the process of social stratification in the middle atlas*, Cambridge: CUP Archive.
 - Mahmood, S (2005), *Politics of piety: The Islamic revival and the feminist subject*, New Jersey: Princeton University Press.
 - Makhlof, C (1979), *Changing veils: Women and modernization in North Yemen*, London: Croom Helm London.
 - McNay, L (2000), *Gender and Agency: Reconfiguring the Subject in Feminist and Social Theory*, Malden, MA: Polity Press.
 - Mernissi, F (1987), *The Veil and the Male Elite: A Feminist Interpretation of Women's Rights in Islam*, New York: Addison-Wesley.
 - Mir-Hosseini, Z (1993), *Marriage on trial, a study of Islamic family law in Iran and Morocco*, London: I.B. Tauris.
 - Mir-Husseini, Z (2006), *Muslim women's quest for equality: Between Islamic law and feminism*, Journal of critical inquiry, 32 (4). 629-645.
 - Moghissi, H (1999), *Feminism and Islamic Fundamentalism: The Limits of Postmodern Analysis*, London: Zed.
 - Moore, H. L (1988), *Feminism and anthropology*, Cambridge: Polits.
 - Morris, P (1993). *Literature and Feminism: An Introduction*. Blackwell, USA.
 - Ortner, S. B (2016), *Dark anthropology and its others: Theory since the eighties*, HAU: Journal of Ethnographic Theory, 6(1), 47–73.
 - Peek, L (2005), *Becoming Muslim: The development of a religious identity*, Sociology of Religion, 66(3), 215–242.

- Sadek, R (2018), *The representations of gender and sexuality in contemporary Arab women's literature: elements of subversion and resignification*, Unpublished PhD Dissertation. University of South Carolina.
- Said, E. W (1978), *Orientalism: Western conceptions of the orient*, New York: Pantheon.
- Sehlkoglul, S (2017), *Revisited: Muslim Women's agency and feminist anthropology of the Middle East*, Contemporary Islam. 12(1).73-92.
- Shohat, E & Robert, S (1994), *Unthinking Eurocentrism: Multiculturalism and the Media*, New York: Routledge.
- Tarlo, E (2010), *Visibly muslim: Fashion, politics, faith*, Louvigny: Berg.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی